

Understanding identity in the thought of Charles Taylor and Dariush Shayegan

Mansour Mirahmadi¹, Meysam Nazari²

DOI: [10.48308/piaj.2024.235446.1520](https://doi.org/10.48308/piaj.2024.235446.1520) Received: 2024/4/23 Accepted: 2024/9/3

Original Article

Extended Abstract

Introduction: What is identity? Concisely, identity tells us who we are and creates a connection between the past, present, and future, giving it a meaningful characteristic. Identity is one of the central and yet controversial concepts that have occupied the minds of many political and social thinkers and scholars. The aim of this article is to establish a dialogue between Shayegan and Taylor on the issue of identity and self-understanding: What points does Shayegan raise in relation to Taylor, and what insights does Taylor offer to Shayegan? Based on this, we will seek to answer the following fundamental questions: What understanding and perception of identity have Shayegan and Taylor offered? And, following this question, what teachings and ideas do these two thinkers present for understanding the concept of identity?

Methods: Since this article aims to achieve a deeper understanding of identity, we have endeavored to explain the two concepts of identity and bricolage identity in the thought of Shayegan and Taylor by presenting a conceptual framework. A deep understanding of these key terms provides the foundation for a correct understanding of the ideas and thoughts of these two thinkers.

Results and Discussion: Shayegan and Taylor have both made significant efforts in their works to answer the question of what identity is. One has discussed the issue of identity within the context of the traditional and Eastern world, while the other has explored the modern world and the formation of modern identity. Their teachings can be formulated into several components: The first component is understanding identity as a story or

1. Professor of Political Science, Department of Political Science and International Relation, Faculty of Economics and Political Science, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. m_mirahmadi@sbu.ac.ir (corresponding Author).
2. PhD candidate of Political Science, Faculty of Economics and Political Science, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. hamoon.meysam@gmail.com.



narrative; both thinkers try to connect the past, present, and future through a perception, narrative, or story of the “Self” (whether individual or collective). The second component involves understanding identity in an “in-between” state. This refers to individuals being caught between two ways of understanding the world or two ways of life. The third component is understanding identity through communication and dialogue with others, which leads to the transformability of identity. The fourth component proposes the concept of complex or hybrid identity. The fifth component emphasizes the role and importance of moral foundations, great values, and the basic teachings of traditions and religions in shaping and constructing identity, as well as our understanding of ourselves.

Conclusion: The significance of focusing on the issue of identity lies in the fact that, to understand many social and political events and transformations in contemporary societies, we need to view these changes through the lens of identity. Although numerous works and articles have been written about identity and self-understanding, addressing various aspects of this issue, identity is fluid and ever-changing, necessitating continuous reflection and contemplation. Shayegan and Taylor, as two prominent contemporary scholars of identity, have provided profound knowledge and a comprehensive understanding of identity and self-understanding in their works, which offer important insights and teachings for grasping the complexities of identity.

Keywords: Shayegan, Taylor, Culture, Identity, Bricolage identity, Meaning.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Citation: Mirahmadi, Mansour & Nazari, Meysam. 2024. Understanding identity in the thought of Charles Taylor and Dariush Shayegan, *Political and International Approaches*, Summer, Vol 16, No 2, PP 128-150.



فهم هویت در اندیشه چارلز تیلور و داریوش شایگان

منصور میراحمدی^۱ و میثم نظری^۲

DOI: [10.48308/piaj.2024.235446.1520](https://doi.org/10.48308/piaj.2024.235446.1520)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۲/۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۶/۱۵

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: هویت چیست؟ به اختصار می‌توان گفت: هویت می‌گوید ما که هستیم و ربط و پیوندی بین گذشته، حال و آینده به وجود می‌آورد و خصلتی معنادهنده دارد. هویت، یکی از مفاهیم محوری و در عین حال مناقشه‌برانگیز است که افکار بسیاری از متفکران و اندیشمندان سیاسی و اجتماعی را به خود مشغول کرده است. هدف این مقاله برقراری نوعی مناظره و گفت‌وگو بین شایگان و تیلور درباره مسأله هویت و خودفهمی است. شایگان چه نکاتی به تیلور می‌گوید و تیلور چه بینشی به شایگان عرضه می‌کند. بر این اساس، در این مقاله در پی پاسخگویی به این سوالات بنیادین خواهیم بود که شایگان و تیلور چه درک و دریافتی از هویت ارائه کرده‌اند؟ و در پی این سوال، این دو متفکر چه آموزه‌ها و انگاره‌هایی برای فهم هویت ارائه می‌دهند؟

روش‌ها: از آنجا که این مقاله رسیدن به درکی درست از هویت را پیگیری می‌کند، تلاش کردیم تا با ارائه چارچوبی مفهومی به ایضاح دو مفهوم هویت و هویت چهل تکه یا مرقع‌گونه در اندیشه شایگان و تیلور پردازیم. فهم عمیق این کلان‌واژه‌ها، زمینه و بستر درک و دریافتی درست از ایده‌ها و اندیشه‌های مطرح شده این دو متفکر را فراهم می‌کند.

یافته‌ها: شایگان و تیلور تلاشی سترگ در آثارشان برای پاسخگویی به سوال هویت چیست، داشته‌اند. یکی مسأله هویت در جهان سنتی و شرقی و دیگری جهان مدرن و تکوین هویت مدرن را به بحث گذاشته است. این دو متفکر، اگر چه به دو متن فرهنگی متفاوت تعلق دارند، اما انگاره‌ها و آموزه‌هایی هم‌سو و مشترک درباره هویت در آثارشان ارائه داده‌ند. این آموزه‌ها را در قالب پنج مولفه می‌توان صورت‌بندی کرد؛ اولین مولفه درک کردن هویت در قالب یک داستان و روایت است. هر دو متفکر سعی بر آن دارند تا در قالب یک برداشت، روایت یا داستانی از «خود» (فردی یا جمعی)، گذشته، حال و آینده را به هم مرتبط کنند. دومین مولفه، فهم هویت

۱. استاد گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران، (نویسنده مسئول).

m_mirahmadi@sbu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. hamoon.meysam@gmail.com



در وضعیت بینابینی است. این موقعیت فرد را در شرایطی نشان می‌دهد که در میانه دو الگوی درک جهان یا دو شیوه زیست، گرفتار و در رفت‌وآمد است. سومین مولفه، درک هویت در ارتباط و دیالوگ با دیگران و در پی آن، تحول‌پذیری هویت است. چهارمین مولفه، مطرح کردن انگاره هویت مرکب یا هویت ترکیبی است. پنجمین مولفه، تاکید آن‌ها، بر نقش و اهمیت مبانی اخلاقی، ارزش‌های بزرگ و آموزه‌های اساسی سنت‌ها و ادیان در شکل‌دهی و برساخت هویت و فهم ما از خود است.

نتیجه‌گیری: چرایی اهمیت و در کانون توجه بودن مقوله هویت را باید در این واقعیت جست که برای درک بسیاری از رخدادها و دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی جوامع کنونی نیازمند آن هستیم که از منظر هویتی به این تحولات بنگریم. اگرچه تاکنون آثار و مقالات بسیاری درباره هویت و خودفهمی نوشته شده و به وجوه و جنبه‌های گوناگون آن پرداخته شده، اما از آنجا که هویت خصلتی سیال و در حال تحول دارد، نیازمند درنگ و تأمل مداوم است. شایگان و تیلور، به عنوان دو هویت‌پژوه برجسته معاصر دانشی عمیق و شیوه فهمی همه‌جانبه از هویت و خودفهمی در آثارشان ارائه کرده‌اند، که حامل سرنخ‌ها و آموزه‌های مهمی برای درک مساله و مشکله هویت است.

واژگان کلیدی: شایگان، تیلور، فرهنگ، هویت، هویت چهل‌تکه، معنا.



استناددهی: میراحمدی، منصور و نظری، میثم. ۱۴۰۳. فهم هویت در اندیشه چارلز تیلور و داریوش شایگان، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، تابستان، سال ۱۶، شماره ۲، ۱۵۰-۱۲۸.



۱. مقدمه

هویت و پرسش از کیستی خود، مسأله‌ای است که همواره در مواجهه با بحران‌ها و چالش‌های نوپدید بروز و ظهور می‌یابد، لذا نمی‌توان مسأله هویت را با ارائه یا دادن پاسخ یا راه‌حلی ابدی و همیشگی، یک‌بار برای همیشه پایان داد. هنگامی که چالش و مخاطره‌ای عمیق، کیستی ما و درک و دریافت‌های جافتاده و تثبیت‌شده ما از خود را سست و متزلزل می‌کند، مسأله خودفهمی و هویت چه در سطح فردی و چه در سطح جمعی به سطح آمده و نیازمند تأمل، بازاندیشی و درعین حال، ویرایش درک و دریافت‌های پیشین از «خود» می‌گردد. شایگان و تیلور، در شمار اندیشمندانی هستند که «کار و تکلیف روشنفکری» را در جامعه و فرهنگ خود برعهده داشته و با در پیش گرفتن بینشی انتقادی، به طرح پرسش و درک مسائل پرداخته‌اند. شایگان یکی از برجسته‌ترین اندیشمندان پیش و پس از انقلاب ۱۳۵۷ است. آثار او علاوه بر زبان فارسی، به زبان فرانسه نیز منتشر شده و برخی از نوشته‌های او به زبان‌های گوناگونی ترجمه شده‌اند. چارلز تیلور نیز از مهمترین شارحان و ناقدان جهان مدرن محسوب می‌شود، بسیاری از او به‌عنوان یکی از مهم‌ترین فیلسوفان جهان کنونی یاد می‌کنند.

شایگان جامعه، فرهنگ و هویت سنتی و شرقی را عمیقاً کاویده و مورد تأمل انتقادی قرار داده و تیلور فرهنگ و هویت انسان مدرن را به موضوع تحقیق و بررسی خود بدل کرده است. آثار مهم و بینش‌های خلاقانه‌ای که این دو متفکر در حوزه فرهنگ، تفاوت‌های فرهنگی و هویت ارائه کرده‌اند، نام این دو متفکر را به‌عنوان «فیلسوف فرهنگ» و «هویت‌پژوه» همه‌گیر کرده است. شایگان و تیلور، اگرچه به دو زمینه یا متن فرهنگی متفاوت تعلق دارند، اما دغدغه‌های مشترکی این دو متفکر را در ساحت اندیشه به هم نزدیک می‌کند. بینش‌هایی که آن‌ها از خودفهمی و هویت ارائه کرده‌اند، سرخ‌های مهمی برای تفکر درخصوص مشکله هویت در جهان امروز ارائه می‌دهند. این مقاله، به بررسی ایده‌های کلان و آموزه‌های هویتی نافذ شایگان و تیلور می‌پردازد. بر این اساس، ما در پی واکاوی و پاسخ‌گویی به این پرسش‌های اساسی خواهیم بود که آن‌ها چه درک و دریافتی از هویت و خودفهمی ارائه کرده‌اند؟ و در پی آن، هویت را چگونه باید فهمید؟

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون متفکران بسیاری پیرامون مشکله هویت در ایران معاصر به اندیشه‌ورزی پرداخته‌اند. چکیده این اندیشه‌ورزی‌ها امروزه در قالب کتاب‌ها، مقالات، جستارها و نوشتارهای زیادی در اختیار ما قرار گرفته است. از آنجا که این مقاله، بررسی هویت از منظر شایگان و تیلور را هدف خود قرار داده، لذا اشاره به برخی از مهم‌ترین کوشش‌های فکری در این زمینه، هدف این بخش است. فرهنگ رجایی، در کتاب اندیشه و اندیشه‌ورزی به بررسی اندیشه برخی از مهم‌ترین متفکران ایران و جهان پرداخته است. گفتار ششم و یازدهم این کتاب به تأملات تیلور و شایگان می‌پردازد. وی در گفتاری با عنوان «چگونه خود را تعریف کنیم؟» به منظومه فکری تیلور می‌پردازد. رجایی وی را یکی از برجسته‌ترین متفکران هویت‌اندیش معاصر

می‌داند و بر این نظر است که او در دو کتاب سرچشمه‌های خود و عصر سکولار توانسته تصویری دقیق از چگونگی برآمدن انسان مدرن ارائه کند.

رجایی در گفتار «چگونه شرق را بفهمیم؟»، به بررسی اندیشه شایگان می‌پردازد. وی بر این نظر است که شایگان علاوه بر اینکه فهم عمیقی از جهان‌بینی مدرن ارائه می‌دهد، دانشی اثربخش برای فهم شرق و جهان‌بینی سنتی در اختیار خواننده آثارش قرار می‌دهد. بر این اساس، رجایی وی را اندیشمندی جریان‌ساز در فضای روشنفکری ایران می‌داند. کتاب هویت‌اندیشان و میراث فکری احمد فرید، تألیف محمدمنصور هاشمی، از جمله نوشته‌هایی است که به نقد و بررسی اندیشه‌های هویتی شایگان پرداخته است. هاشمی در این اثر به بررسی اندیشه متفکرانی پرداخته که از یک طرف، به مسأله هویت ما ایرانیان گرایش داشته‌اند و از طرف دیگر، با احمد فرید مانوس بوده و در آثار آنها می‌توان رد و نشانی از اندیشه فرید را بازجست. وی در فصل ششم کتاب با عنوان «از هویت اصیل شرقی تا هویت چهل تکه سیاره‌ای»، به بررسی اندیشه شایگان پرداخته است.

مقاله «بررسی نظریه چارلز تیلور پیرامون مسئله هویت و گوناگونی فرهنگ در عصر مدرن»، تألیف حسین هادوی سعی بر آن دارد که از نظرگاه تیلور به بحران‌های هویتی معاصر نگاهی نقادانه بیفکند. هادوی بر این نظر است که چالش‌های هویتی برخاسته از برخورد با جهان‌بینی مدرن، در دو سده اخیر، سبب ظهور ایده‌های بومی‌گرایانه و نظریات بازگشت به خویشتن در بسیاری از کشورهای دارای فرهنگ سنتی شده است. هادوی در این مقاله این نظر را مطرح می‌کند که چگونه می‌توان به جای منازعه این گونه مسائل را تبدیل به چالش و مسئله‌ای فرهنگی و فکری کرد. در نتیجه، همه می‌توانند پیرامون آن به تعاطی افکار و عقاید پردازند.

۳. چارچوب مفهومی

شایگان و تیلور برای عرضه تحلیل خود از فرهنگ‌های شرقی و غربی واژه‌ها و مفاهیم بدیعی را ابتکار کرده و در نظام اندیشه‌ای خود بکار گرفته‌اند. بنابراین هر دو متفکر را می‌توان در زمره اندیشمندان واژه‌ساز و مفهوم‌پرداز به حساب آورد. این واژه‌ها و مفاهیم به‌مثابه ابزارهایی در خدمت واکاوی پرسش‌های بنیادین این دو متفکر عمل می‌کنند. فهم عمیق این کلان‌واژه‌ها، زمینه‌ساز درکی درست از دیدگاه آنان، به دغدغه‌های اصلی مطرح‌شده در آثارشان می‌باشد. با توجه به هدف این مقاله، به ایضاح دو مفهوم هویت و هویت مرکب، در اندیشه این دو متفکر می‌پردازیم. تیلور چنین برداشتی از معنای هویت ارائه می‌دهد: «هویت می‌گوید ما که هستیم و از کجا آمده‌ایم... پیش‌زمینه‌ای است که علائق، سلیقه‌ها، نظرات و آرمان‌های ما در مواجهه با آن معنا پیدا می‌کند» (تیلور و رجایی، ۱۳۹۷: ۱۶۲). او در جای دیگری می‌گوید: «آن شیوه خاصی که یک موجود انسانی خود را در این جهان فرهنگی جای می‌دهد، همانی است که ما هویت او می‌خوانیم» (تیلور، ۱۳۹۲: ۱۶۶).

شایگان نیز با برقراری رابطه‌ای وثیق بین فرهنگ و هویت می‌گوید: «هر انسانی به دلیل تکیه‌اش بر

فرهنگی معین، به هر حال جایی در وجود خود شجره‌ای پنهان دارد، شجره‌النسیبی که هویت عمیق او را بنیاد می‌نهد، هویتی که از حافظهٔ جمعی خود تغذیه می‌کند (شایگان، الف/۱۳۹۳: ۱۵۴). شایگان هنگامی که از هویت ایرانی سخن می‌گوید، شیوهٔ خاص بودن انسان ایرانی در این جهان را برجسته می‌کند، شیوه‌ای که به او هویتی متمایز از دیگران می‌بخشد. او می‌نویسد: «ایرانی بودن مستلزم شیوهٔ خاصی از بودن است، مستلزم طرز خاصی از دیدن جهان و طریق معینی از حضور در زندگی، در طبیعت و در برابر خداست. همچنین به معنای در اختیار داشتن ابزارهای معینی از معرفت و شیوهٔ خاصی از تعبیر جهان است» (شایگان، ب/۱۳۹۳: ۱۸).

دومین مفهومی که در بینش هویتی شایگان و تیلور برجسته است، ایدهٔ هویت مرکب یا چندلایه است. شایگان این ایده را با مفهوم «هویت چهل تکه» و تیلور با عنوان «هویت بریکلاژ» یا «هویت مرقع‌گونه» توضیح می‌دهد. این ایده برگرفته از جهان متکثری است که انسان کنونی در آن زیست می‌کند و گزینه‌های زیادی برای شکل و صورت دادن به زندگی خود در دسترس دارد. در این جهان نوپیدا، هویت‌ها و فرهنگ‌های صلب و سخت همچون گذشته منشأ اثر نیستند. در حقیقت، انسان کنونی خود را گرفتار در میانهٔ قدیم و جدید و یا سنت و تجدد می‌بیند. لذا انسان کنونی، برای بسامان کردن این آشفتگی به اتخاذ نوعی موضع‌گیری میانه روی می‌آورد و از میان گزینه‌های در دسترس به زندگی خود شکل و صورت می‌بخشد.

۴. آموزه‌هایی برای خودفهمی

«خودت را بشناس» موعظه‌ای از میراث فلسفی یونان باستان است. بسیاری این توصیه را به سقراط نسبت می‌دهند. این رهنمود دعوت به خویشتن‌فهمی و خودآگاهی می‌کند و پندار مستتر در آن، انگاره‌ای هویت‌شناسانه است و بازتاب دهندهٔ این ایده است. درک و دریافت این که «ما» که هستیم، نقشی اساسی در مسیر در حال «شدن» ما ایفا می‌کند. شایگان و تیلور را می‌توان از کوشندگان جدی عمل به این موعظه تلقی کرد. حال بینیم آن‌ها چه دانشی برای خودفهمی «ما» عرضه می‌کنند؛ «ما» در اینجا برای شایگان، انسان «ایرانی و شرقی» و برای تیلور، انسان «مدرن و غربی» است. در ادامه به بررسی پنج آموزهٔ کلان این دو متفکر خواهیم پرداخت.

۴-۱. داستان شدن ما

شایگان و تیلور، برای عرضه‌داشت بینش خود دربارهٔ هویت از گذشته شروع می‌کنند، به نوعی باستان‌شناسی هویتی روی می‌آورند و نظرات خود را در قالب یک روایت ارائه می‌دهند. هدف از عرضهٔ این روایت ایجاد زمینهٔ نوعی خودآگاهی و معنابخشی عمیق نسبت به خود است. آن‌ها سعی بر آن دارند که با عرضهٔ روایت خود، پیوندی بین گذشته، حال و آینده به وجود آورند و از سوءبرداشت‌ها و خطاهای شناختی تاریخی جلوگیری کنند. «تنها با متکی ساختن خودشناسی به داستان بلوغ‌ها و پسرفت‌ها، پیروزی‌ها و شکست‌ها، یعنی با روایتی که مسیر را صورت‌بندی می‌کند، می‌توانیم خود را به‌مثابه موجودی که رشد

و تغییر می‌کند، درک کنیم» (اسمیت، ۱۴۰۰: ۱۵۹). انگاره محوری آن‌ها، در روایت خود از هویت شرقی و غربی شرح و بسط یک گسست و انفکاک است، گسستن از جهانی آشنا و جافتاده و پانهادن به جهانی نامانوس و غریب.

۴-۱-۱. تعطیلات در تاریخ

شایگان برای عرضه روایت خود به گذشته فرهنگ‌های شرقی و سنتی می‌نگرد و خبر از غفلتی تاریخی می‌دهد. این غفلت تاریخی، زمینه انفکاک جوامع سنتی از وضع جافتاده پیشین را فراهم کرد و زمینه‌ساز بحرانی هویتی گردید. شایگان این غفلت تاریخی را با بساخت مفهوم «تعطیلات در تاریخ» تصویر می‌کند. او بر این نظر است که در غرب، تحولات تکان‌دهنده‌ای شروع شده بود و این ماجراجویی گام به گام چهره قرون وسطایی جوامع غربی را در طی چند قرن دگرگون کرد. اما در طی همین روند، جوامع سنتی در پیلۀ خود فرورفته بودند و دل‌خوش به میراث گذشته خود، در حاشیۀ تحولات عظیم غرب باقی ماندند. شایگان می‌گوید: «بیش از چهار قرن است که ما مردمان تمدن‌های آسیایی و آفریقایی در تعطیلات تاریخ به سر می‌بریم» (شایگان، پ/۱۳۹۳: ۲۶۸). تصویری که شایگان از فرهنگ‌های سنتی به دست می‌دهد، حاشیه‌ای و جامانده از زمانه و تاریخ است، گویی پس‌لرزه‌های زیر و رو شدن‌های جوامع غربی، هنوز در این فرهنگ‌ها احساس نشده بود.

اما سرانجام تعطیلات تاریخی جوامع سنتی به پایان رسید. البته این وضعی خودخواسته نبود، بلکه این غرب بود که خود را بی‌رحمانه بر آن‌ها تحمیل کرد. شایگان می‌نویسد: «میان آنچه در جهان می‌گذشت و آنچه در سرهای ما بود، مفاکی عظیم کنده شده بود. تعطیلات خوش ما ناگهان به پایان رسیده بود. زیرا در این فاصله، جهان تغییر کرده بود، تاریخ پیش رفته بود و محیط مانوس ما زیر و رو شده بود» (شایگان، پ/۱۳۹۳: ۲۷۲). شایگان این چند سده غفلت و غیاب را همچون «فاصله‌ای تاریخی» در نظر می‌گیرد که سرنوشت امروز جوامع سنتی را رقم زده است. لذا اهالی فرهنگ‌های سنتی برای جبران این فاصله تاریخی به تقلید از غرب روی آوردند و آنچه که توجه آن‌ها را در تمدن معارض به خود جلب کرد، تکنولوژی و بُعد ابزاری آن بود. اما در این میان چیزی که مغفول مانده بود و از قضا بُعد مهم‌تر دگرگونی‌های تمدن مدرن بود، عوامل فکری پس‌پشت این تحولات بود.

شایگان می‌نویسد: «آنچه بر ما تحمیل می‌شود در حکم یک کلیت تجزیه‌ناپذیر است که اجزای آن را نمی‌توان از هم جدا کرد و از آن میان، عناصری را برگزید که با موازین فرهنگی ما همساز باشد» (شایگان، ۱۳۹۲: ۴۴). شایگان برای توصیف این پندار نسنجیده، که می‌توان تکنیک و دستاوردهای جهان مدرن را از عوامل محرک فلسفی‌اش جدا کرد، مفهوم «توهم مضاعف» را ابتکار می‌کند. او می‌گوید: «به علت نشناختن این یگانگی جدایی‌ناپذیر و پنداشتن اینکه می‌توان این دو را از هم جدا کرد، ما دچار توهمی مضاعف شده‌ایم: از یک سو، گمان می‌کنیم که تفکر تکنیکی غرب را مهار می‌کنیم و از سوی دیگر، می‌پنداریم که می‌توانیم «هویت فرهنگی» خود را حفظ کنیم» (شایگان، ۱۳۹۲: ۴۷). به باور

شایگان، توهم مضاعف، بستر ساز «دوره فترت» یا «وضع برزخی» ماست. شایگان معتقد است: «وضع برزخی، وضع تعلیق و انفعال است، فلج ذهنی و رکود فکری ما نیز از همین انفعال و در نتیجه حاصل بریدگی ما از هر دو قطب کشش است» (شایگان، ۱۳۹۲: ۸۵).

۴-۱-۲. بسترزدایی عظیم

تیلور برای عرضه روایت مسیرمند خود از هویت مدرن پانصدسال به عقب برمی گردد و تحولات مهم مدرن شدن را از قرون وسطی رصد می کند. او کتاب عصر سکولار را با یک سوال بنیادین شروع می کند: «چرا در سال ۱۵۰۰ تقریباً غیرممکن بوده که جامعه غربی ما به خدا ایمان نداشته باشد، در صورتی که در سال ۲۰۰۰ بسیاری از ما نه تنها این را آسان، بلکه ناگزیر می یابیم؟» (تیلور، ۱۴۰۰: ۴۱). تیلور در پی نشان دادن چرایی این دگرگونی بزرگ است. چه چیزی در طی این پانصدسال تغییر کرده و زمینه را برای ظهور جهان مدرن پدید آورده است؟ او برای شروع بحث خود، تصویری از جهان پیشامدرن ترسیم می کند. تصویری که تیلور از جهان پیشامدرن ارائه می دهد، چند پنداشت اساسی دارد: «جهان طبیعی به مثابه مکانی بود که همزمان با کارکرد خود، نشانه‌ای برای جهانی فراتر دیده می شد... خدا در متن جامعه حضوری روشن داشت... و انسان‌ها در فضایی رازآلود زندگی می کردند» (سهرابی فر، ۱۳۹۸: ۵۶-۵۷). این انگاره‌های مهم، که «افسون» و «راز» در آنها حضوری پر رنگ دارد، شکل دهنده آن چیزی است که تیلور آن را «تصور اجتماعی^۱» پیشامدرن می خواند. او ایده تصور اجتماعی را این گونه صورت بندی می کند: «منظور من بیشتر طریقی است که مردم واقعیت اجتماعی خویش را تصور می کنند: چطور با یکدیگر می آمیزند، چطور امور میان آنها و هم‌قطاران‌شان پیش می رود، توقعاتی که معمولاً با آن روبه‌رو می شوند و تصورات و نظریات هنجاری عمیق‌تر که زیربنای این توقعات هستند» (تیلور، ۱۴۰۰: ۱۸۹). آنچه از بینش تیلور می توان برداشت کرد، این موضوع قابل توجه است: ذهن و روان انسان پیشامدرن در تسخیر این شبکه‌های ارتباطی و معنادهنده بود. اما سرانجام جهان رازآلود انسان پیشامدرن با بروز پدیده‌ای تدریجی که تیلور آن را «بسترزدایی عظیم^۲» می خواند، به پایان می رسد.

تیلور «بسترزدایی» را در مقابل «بسترمندی» به کار می برد. «درون بستری مقوله ایست که به هویت مربوط می شود (حدود و زمینه‌ای برای تصورسازی انسان از خودش) و هم مقوله تصور اجتماعی است: یعنی راه‌هایی که ما قادر می شویم درباره کلیت اجتماع تصور کنیم و یا درباره آن فکر کنیم» (تیلور، ۱۳۹۹: ۹۲). اما «بسترزدایی» به معنی ازجا برکندن است. بریدن از همه پس‌زمینه‌های هویت‌دهنده‌ای که معنی بخش زندگی بوده‌اند. بینشی که تیلور قصد ارائه آن را دارد، این مساله است که با وقوع بسترزدایی عظیم، گردشی در آگاهی انسان از خود و جهان اطرافش رخ می دهد. افق‌های معنا بخش گذشته رنگ می بازد و جای آن‌ها را انگاره‌های جدیدی از نحوه بودن می گیرد. تیلور بسترزدایی و فاصله گرفتن جوامع غربی از جهان افسون زده پیشامدرن را، محصول روندی که آن را «اصلاحات» می نامد، می داند. اصلاحات تلاشی فراگیر بود که در زمینه‌های گوناگونی مانند اقتصاد، سیاست، فرهنگ، مذهب، هنر، جامعه و...

1. Social Imaginary

2. The Great Disembedding

رخ داد. او می‌گوید: «اصلاحات به مفهوم اصلاح کردن، درباره داستانی که من سعی می‌کنم آن را بیان کنم، جنبه محوری دارد» (تیلور، ۱۴۰۰: ۹۴). شرح و روایت تیلور، ارائه تصویری از بروز گسستی بنیادین بود؛ بسترزدایی عظیم، تصور اجتماعی پیشامدرن را به کناری زد و به شکل‌گیری تصویری تازه از انسان و جهان، مجال بروز داد.

۴-۲. عرصه بینابین

بینش کلان‌دیگری که در اندیشه تیلور و شایگان نمود یافته، شکل‌گیری و تکوین هویت، در «عرصه بینابین» است. وضعیت بینابین، حکایت از زیستن در میانه کشش و فشار دوجانبه دو عرصه و دو شیوه زیست دارد. زیستن تحت فشار قیچی وار قدیم و جدید، سنت و تجدد، ایمان و بی‌ایمانی، طبیعی و فراطبیعی. جاذبه‌ای که فرد از هر دو سو احساس می‌کند و تاثیراتی که از هر دو سو، رنگ و نقش خود را بر زندگی او می‌زند، به او هویتی بینابینی می‌بخشند. هویت در عرصه بینابین، برآیند بینش‌های یکسان‌ساز نیست، بلکه زاینده ترکیب و آمیزش است. عرصه بینابین، ملک‌مُشاع و یا محیط زیست مشترک دو بینش و یا دو جهان‌بینی است. بر این اساس، انسان عرصه بینابین، شیوه بودن خود را با تلفیق انگاره‌های هر دو سو سروسامان می‌دهد.

۴-۲-۱. نه هنوز، دیگر هرگز

یکی دیگر از انگاره‌های محوری شایگان درباره هویت، تأملی انتقادی نسبت به «وضعیت بینابین» فرهنگ‌های سنتی است. شایگان بر این باور است که شناخت این وضعیت بینابینی، که تأثیری مسلم بر کیستی ما دارد، ضروری است. او می‌گوید: «طرح و بررسی این مسئله تنها کار کسانی است که خود در دل این تمدن‌ها پرورش یافته‌اند. زیرا همچنان که در کار مُردن هیچ کس نمی‌تواند به جای دیگری بمیرد، در اینجا نیز هیچ کس خارج از تمدنی که ما در آن زیسته‌ایم نمی‌تواند این شکاف را با تمام وجود خود در درون آگاهی خویش تجربه کند» (شایگان، پ/ ۱۳۹۳: ۲۵۸-۲۵۷). وضعیت بینابین، یا «نه این نه آنی»، اشاره به موقعیت جوامع سنتی، که در میانه سنت و تجدد گرفتار شده‌اند، دارد. به باور شایگان، اهالی فرهنگ‌های سنتی را می‌توان، در درون فرمول یا قاعده «نه هنوز، دیگر هرگز» قرار داد. از یک سو، آنان را «هنوز» نمی‌توان جوامعی مدرن قلمداد کرد و از سوی دیگر، آنها «هرگز» همچون گذشته، ارتباط وثیقی با میراث خود نخواهند داشت.

وی این جوامع را گرفتار در میانه دو الگوی معرفتی می‌داند: «تمدن‌های غیرغربی در عصر دو الگوی معرفتی روزگار می‌گذرانند. نخست الگوی معرفتی خود این تمدن‌ها و دوم الگوی معرفتی برخاسته از انقلاب‌های بزرگ علمی» (شایگان، پ/ ۱۳۹۳: ۲۷۳). بروز این وضعیت برزخی، برآیند متن فرهنگی متفاوت این دو جهان‌بینی است. شایگان می‌گوید: «ما مشرق‌زمینی‌ها از اینجا رانده و از آنجا مانده، در برزخ بی‌ثباتی و بی‌قراری که چنین ما را آسیب‌پذیر و واکنش‌هایمان را پیش‌بینی‌ناپذیر می‌سازد، گرفتار شده‌ایم و میان این دو قطب نوسان می‌کنیم» (شایگان، ت/ ۱۳۹۳: ۲۵).

از برخورد این دو متن فرهنگی، مسائلی نوپدید ظهور کرده است که شایگان با الهام از متفکران روس، از این چالش‌ها با عنوان «مسائل لعنتی» ما یاد می‌کند. از آنجا که انسان عرصهٔ بینابین در رفت و آمد بین این دو شیوهٔ زیست است، خواه‌ناخواه تأثیرات این دو بینش، در ذهن او ملغمه‌ای از افکار التقاطی را موجب می‌شود. شایگان می‌نویسد: «تداخل مدام این دو سطح فکری در یکدیگر و عدم تمیز میان ارزش‌هایی که مترتب بر این دو سطح هستند و نیز ندانستن اینکه این دو سطح مظهر دو آگاهی متضاد، دو حوزهٔ فرهنگی و تاریخی متفاوت هستند که نمی‌توانند با هم سنخیت داشته باشند، موجب می‌شود که در اثر برخورد‌های ناهنجار این دو حوزهٔ فرهنگی، رفتارهای ناهنجار و آسورد و تفکری بی‌محمل پدید آید» (شایگان، ۱۳۹۲: ۱۲۳).

قصد شایگان از طرح این مباحث، ترسیم تصویری از شرایط زیستن در وضعیت میان معرفتی است، وضعیتی که به لحاظ روانی از ما انسان‌هایی بلا تکلیف ساخته است. او می‌گوید: «ما در میان ایده‌هایی که به دلیل نبودن زمینه‌ای مناسب از هم می‌پاشند و نگرش‌های کهنی که به سبب تطبیق نیافتن‌شان با واقعیت منجمد می‌شوند، گرفتار آمده‌ایم» (شایگان، پ/ ۱۳۹۳: ۲۶۵). شایگان پدید آمدن چنین وضعیتی را در قالب یکی از واژگان اندیشه‌ای خود، یعنی «اسکیزوفرنی فرهنگی»، به بحث می‌گذارد. «اسکیزوفرنی فرهنگی وصف‌الحال انسان‌هایی است که میان سنت و مدرنیته گرفتار مانده‌اند... این بیماری گاهی به صورت تعلق خاطر بیمارگون به گذشته و سنت بروز می‌یابد و گاهی انزجار از آن. گاهی در لباس شیفتگی مفرط به فرهنگ جدید پدیدار می‌شود و گاهی نفرت از آن» (هاشمی، ب/ ۱۳۹۳: ۱۸). اسکیزوفرنی فرهنگی را می‌توان معضل جوامعی دانست که در آنها مدرنیته‌ای ناتمام شکل گرفته است. چنین جوامعی گرفتار نوعی سردرگمی فرهنگی و اجتماعی هستند.

۴-۲-۲. زیست مشوش

تیلور پی‌آمد بسترزدایی عظیم را که توأم با زوال یک جهان‌بینی و برآمدن نگرشی نوآیین به جهان انسانی است را این چنین صورت‌بندی می‌کند: همهٔ «داستان سه قرن گذشته برخی اوقات سریعاً و گاهی به تدریج جایگزینی الگوی افقی با الگوی عمودی بوده است» (تیلور، ۱۴۰۰: ۴۰۸). جایگزینی این دو الگو، به معنای انقلابی در پس‌زمینه‌ها و الگوهای دو سبک زندگی است. منظور تیلور از الگوی عمودی اشاره به امر استعلایی و فراطبیعی است که در تصور اجتماعی پیشامدرن مسلط بود. تیلور از الگوی افقی نیز چنین تعبیری به دست می‌دهد: «منظورم از این اصطلاح آن اشکالی از جهان ما... است که جایی برای امر عمودی یا متعالی باقی نمی‌گذارد، بلکه به هر طریقی پروندهٔ این موارد را می‌بندد و آنها را دست‌نیافتنی، یا حتی تصورناپذیر، می‌نمایاند» (تیلور و دیگران، ۱۴۰۰: ۹۹). تیلور تفاوت بین دو انسانی که در ذیل الگوی عمودی یا افقی زندگی می‌کنند را در تغییر «شرایط باور» آنها جستجو می‌کند. وقتی الگوهای تثبیت‌شدهٔ هویت‌بخش پیشین دگرگونی پذیرد، جهانی نو و انسانی نوآیین سر برمی‌آورد.

تیلور در بینش خود از روند تکوین هویت مدرن برای دو جریان روشنگری (جریان ابزارگرا) و رماتیک

(جریان ابرازگرا^۱)، اعتبار فراوانی قائل می‌شود. او معتقد است که رماتیک‌ها با دست گذاشتن بر کاستی‌های جهان مدرن تعارض‌های آن را عیان کردند و زمینه‌ناظره‌ای را با جریان روشننگری پایه‌ریزی کردند، که تأثیرات آن تا به امروز بر تفکر مدرن باقی است. رماتیک‌ها، از دلتنگی، دلزدگی و ملالت انسان مدرن شکوه و نقش احساسات و معنا را برجسته می‌کنند. مولفه‌هایی که توسط جریان روشننگری نادیده گرفته شدند. تیلور می‌گوید: «اعتراض به جهان بدون روح، یعنی جهانی که از معنا تهی شده، یکی از موضوعاتی است که به نوشته‌های نویسندگان و هنرمندان رماتیک بازمی‌گردد» (تیلور، ۱۴۰۰: ۳۸۹). او چنین پنداشتی را در ذهن خود می‌پروراند؛ در مجالی که جامعه مدرن مبتنی بر خرد حسابگر، «ذره‌نگری»، «مادی‌گرایی»، «ابزارگرایی» و «فایده‌باوری» را پیگیری می‌کرد، رماتیک‌ها با ارجاع به «احساس»، «عواطف» و «افق‌های معنایی» در پیچه تازه‌ای به فهم امور انسانی گشودند.

در خوانشی که تیلور از جهان مدرن ارائه می‌دهد، منازعه میان جریان روشننگری و رماتیک در نهایت به دو شیوه بودن و زیستن ختم می‌شود. «بنابر نظر تیلور، در فرهنگ مدرن دو الگوی اساسی از سوژه‌مندی خودتعریفگر بر سر کار است. یکی از آنها خودتعریفگری را به شیوه‌ای ابزار تفسیر می‌کند. آن دیگری، که به لحاظ تاریخی در واکنش به الگوی اولی به وجود آمد، خودتعریفگری را به شیوه بیان‌گرانه [یا ابرازگرا] درک می‌کند» (اسمیت، ۱۴۰۰: ۱۰۲). بر این اساس، تیلور وضعیت فرد مدرن را در موقعیتی «اسکیزوفرنیک» و «بینابینی» در نظر می‌گیرد. این کشش دوسویه، از وضعیتی حکایت دارد که تیلور آن را «فشار مضاعف» می‌نامد. «منظور از فشار مضاعف، وضعیت انسان مدرن در عصر سکولار است که از سویی دل در گروی ارزش‌های ماورایی دارد و یاد و خاطره شیرین دورانی که با امور دینی و ماورایی، معنایابی می‌کرده است، همواره با اوست و فشاری مبنی بر بازگشت به آن فضا در او وجود دارد. از سوی دیگر، تحت تأثیر جریان انسان‌گرایی انحصاری است که قرائت ماورایی از هستی و زندگی را نمی‌پذیرد و سعی می‌کند تمام نیازهای جسمی و روانی انسان را در چارچوب جهان مادی تأمین کند» (سهرابی فر، ۱۳۹۸: ۱۰۹-۱۰۸). این میل دوسویه، دیرزمانی است که همراه انسان مدرن است و موقعیتی «نه این نه آنی» را برای او موجب شده است. از این رو، پریشانی و تشویش فشار دوسویه این وضعیت، شرایطی اسکیزوفرنیک را برای او رقم زده است.

۳-۴. مراوده، دیالوگ و تحول‌پذیری هویت

مولفه دیگری که در آثار این دو متفکر، در خصوص فهم هویت برجسته است، تاکیدشان بر مقوله ارتباطی و گفت‌وگویی بودن هویت است. این شاخصه حکایت از آن دارد که هویت امری در حال «شدن» است. بر این اساس هویت را نه به‌مثابه یک «ذات» یا «جوهر» ثابت، بلکه امری در حال تحول مدام در نظر می‌گیرند. اگر هویت‌های ذات‌گرا یا جوهرگرا، تک‌گویی و ستیز را سبب می‌شوند و ترسیم‌گر هویتی مرگبار هستند، هویت‌های تحول‌پذیر، مبتنی بر تعامل و دیالوگ هستند و به دیگری، به‌مثابه مرجعی برای یادگیری می‌نگرند. مباحث هویتی تیلور و شایگان که بر ویژگی دیالوگی بودن هویت تأکید دارند، در

تضاد با نظریاتی قرار دارند که هویت را مواجهه جویانه و مرگبار تلقی می‌کنند. نظریه «برخورد تمدن‌های» ساموئل هانتینگتون از سنخ این نظریات است.

۴-۳-۱. رخداد همزیستی

در پیشی که شایگان از هویت ارائه می‌دهد، درک ما از خویشتن (فردی و جمعی) در گستره زمان با دگرگونی همراه است. به زبان امین معلوف، نویسنده فرانسوی لبنانی تبار: «هویت یک‌بار برای همیشه داده نشده، بلکه به‌مرور در طول زندگی ساخته می‌شود و تغییر می‌کند» (معلوف، ۱۳۹۴: ۳۱). این دگرگونی و تحول، از طریق مراوده و برقراری نوعی رابطه گفت‌وشنودی با «دیگری» ممکن و میسر می‌گردد. در حقیقت دیگری حضوری همیشگی و اثربخش در زندگی ما دارد. شایگان می‌گوید: «دیگری در هر صورت و قالبی و با هر اصل و ریشه‌ای، همیشه در افق تفکر انسان حاضر است و حضور او چشم‌انداز محدود ایدئولوژیک انسان را وسعت می‌دهد و مقولات ادراکی مأنوس او را تعالی می‌بخشد» (شایگان، الف/۱۳۹۳: ۲۳۱).

این حضور و وجود دیگری است که ما را از قید محدودیت‌ها و بیم و تشویش‌هایمان رهایی می‌بخشد و به جای آن، بینش‌هایی نو و شیوه‌های تازه بودن را پیش می‌نهد. بنابراین انسان خود را در چشم دیگری می‌بیند و می‌فهمد و بیش از پیش رفتار و کردار او تابع دیگری می‌گردد. شایگان می‌نویسد: «هویت و بازشناخته شدن، خود به خود مستلزم یک رابطه مبتنی بر گفتگو است... زیرا همان‌طور که جرج هربرت مید می‌گوید: دیگران «معنابخشنده» هستند. بنابراین تکوین تفکر انسانی تک‌گویی نیست، بلکه گفتگوست» (شایگان، الف/۱۳۹۳: ۱۹۶-۱۹۵).

زندگی شخصی و فکری شایگان، به‌شکلی بی‌نظیر با مراوده و گفت‌وگو پیوند خورده است. وی انسان‌ها و جوامع را همچون تافته‌ای جدابافته در نظر نمی‌گیرد، بلکه او آن‌ها را به‌مثابه مسافران یک کشتی هم‌سرنوشت می‌داند. بر این اساس، او از «گفت‌وگوی فرهنگ‌ها» سخن می‌گوید و به دیالوگ اعتبار می‌بخشد و به نگرش‌هایی که جهان انسانی را با انگاره برخورد و تخصم تفسیر می‌کنند بدبین است. اندیشه شایگان را باید کوششی مداوم بر ترویج احترام متقابل انسان‌ها و فرهنگ‌ها نسبت به «دیگری» دانست؛ به همین خاطر است که او به‌جای ایده‌پردازی «برخورد تمدن‌ها» از «گفت‌وگوی تمدن‌ها» سخن می‌گوید. ایده‌هایی که بر مواجهه و برخورد تأکید دارند و مرکز ثقل بحث خود را بر تمایزهای فرهنگی استوار کرده‌اند، عرصه را برای تحجر و تشنی دائمی آماده می‌کنند. شایگان می‌گوید: «زندگی رخداد هم‌زیستی است، شبکه وسیعی از ارتباط‌های متقابل است که همگی ما با آن پیوسته‌ایم و به شرکت در آن فراخوانده می‌شویم و هیچ یک از ما به تنهایی قادر به شناخت کامل ساز و کار آن نیست. این امر در سیلان مداوم و بی‌وقفه آفرینش و تبادل، تظاهر می‌یابد» (شایگان، الف/۱۳۹۳: ۱۹۶).

۴-۳-۲. جامعه گفت‌وگویی

تیلور نیز به نوعی «اخلاق گفت‌وگویی» و در پی آن به «ارتباطی و شبکه‌ای» بودن هویت اعتبار می‌بخشد.

تیلور بر آن است که هویت‌یابی انسان‌ها، در درون شبکه‌های ارتباطی و دیالوگ‌هایی که با دیگران برقرار می‌کنند، شکل می‌گیرد. او می‌گوید: «ما از طریق گفتگو با دیگرانی که برای‌مان مهم هستند (آنچه جرج هربرت مید دیگران مهم می‌نامید) با آن‌ها آشنا می‌شویم. پیدایش ذهن انسان به این معنا تک‌گویانه نیست، چیزی نیست که هرکس به‌تنهایی برسازد، بلکه دیالوگی است» (تیلور، ۱۳۹۸: ۳۹). تیلور نیز باور دارد که برای پاسخگویی به سوال بنیادین من کیستم؟ و یا اینکه ما کیستیم؟ باید خود را در چشم دیگری ببینیم. نیکلاس اسمیت درباره این بینش تیلور می‌گوید: «هستی هر نفس، به‌تعبیر تیلور، همواره در شبکه‌های درهم‌تنیده هم‌سخنی با دیگران داری اهمیت است. شبکه‌هایی که می‌توانیم انکارشان کنیم، اما گریز محض از آن‌ها امکان‌پذیر نیست. دیگران دارای اهمیت، دیگرانی هستند که برای تحقق کامل نفس فرد ضروری‌اند» (اسمیت، ۱۴۰۰: ۲۲۶). بنابراین، تأیید، به‌رسمیت شناختن و شناسایی دیگری، نقش مهمی در تصویری که ما از خودمان داریم، دارد. به‌زبانی دیگر، شناسایی و تصدیق دیگری، رابطه‌ای جدایی‌ناپذیر با هویت و برداشت ما از خود دارد. «به‌رسمیت شناخته‌شدن و هویت نسبت‌تنگاتنگی با یکدیگر دارند... ما خود را از طریق چشمان دیگری می‌بینیم و لذا تصویری از خودمان پیدا می‌کنیم و از این طریق هویت ما شکل می‌گیرد. تشکیل این تصویر در تعامل با دیگری جزء بنیادین تقویم هویت است» (دهقانی، ۱۳۹۹: ۱۰۱-۱۰۰).

بر این اساس، تیلور از نوعی جامعه «گفت‌وگو محور» حمایت می‌کند. در یک جامعه گفت‌وگو محور، افراد می‌توانند در عین داشتن بینش‌های متفاوت، بر روی اصول، اهداف و ارزش‌های مهم و اساسی که مبنای خیر مشترک است، به تعامل بپردازند. «این ارزش‌ها به هر فرد اجازه می‌دهند تا در انتخاب‌های وجدانی‌شان خودآیین باشند و طرح و برنامه زندگی‌شان را خود تعریف و تدوین کنند و همین حق را برای دیگران محترم شمارند» (تیلور و مک‌لور، ۱۳۹۹: ۱۹). مذاکره و تعامل در یک جامعه گفت‌وگو محور و توافق بر روی ارزش‌ها و هنجارهای مشترک، زمینه شکل‌گیری یک بینش مشترک و یا یک «ما-هویت» را فراهم می‌کند.

تیلور می‌نویسد: «ما عاملینی کالبدیافته هستیم، که در شرایطی گفت‌وگویی زندگی می‌کنیم، ساکن زمان به‌روشی کاملاً انسانی، یعنی، معنایی از زندگی خودمان به‌عنوان یک داستان می‌سازیم که به گذشته‌ای پیوند می‌خورد که از رهگذر آن به پروژه‌های آینده خود می‌رسیم» (تیلور، ۱۳۹۸: ۱۱۰). هویت و تکوین آن، چنان‌که گفته شد، متضمن ورود به فرایند گفت‌وگویی با دیگری (در سطح فردی و جمعی) در طول مسیر زندگی است. بر این اساس، تحول و دگرگونی، اصل اساسی این روند است. «برای هیچ ما-هویتی نمی‌توان صورت‌بندی نهایی و ثابتی در نظر گرفت... خودتعریفگری فرایندی بی‌پایان و دائماً در حال تغییر است» (اسمیت، ۱۴۰۰: ۲۴۹).

۴-۴. هویت ترکیبی

انگاره تأمل‌برانگیز دیگری که در اندیشه شایگان و تیلور جلب توجه می‌کند، ایده هویت ترکیبی است. این انگاره، بر این امر صحنه می‌گذارد که فضای متکثر و متنوع پیش‌روی انسان امروز و نیاز او به

مشارکت و سهیم شدن در زندگی ای بزرگ تر، که فراتر از مرزها و محدودیت های بومی و قبیله ای است، او را مستعد پذیرش نوعی هویت ترکیبی یا مرکب می کند. بر این مبنا، بینش های یکدست و صلب و سخت گذشته که به خودبینی و تک گویی میدان می دهند، با این فضای جدید، تناسبی ندارند. شبکه های گسترده ارتباطی در دنیای امروز، انزوایی و کناره گیری از جهان را ناممکن و به جای آن، انسان ها را مهیای پذیرش ارزش ها و رویه های مشترک کرده است. به تعبیر شایگان، «همه ما چهل تکه هایی در حال بافته شدنیم» (شایگان، الف/۱۳۹۳: ۱۵۳).

۴-۴-۱. هویت چهل تکه

تکوین جهان مدرن و تحولات فکری و فرهنگی پیوسته با آن و در پی آن، انقلاب تکنولوژیک و ارتباطی مناسبات و قواعد زیست در جهان کنونی را به طور کامل دگرگون کرده است. شایگان این تحولات را همچون تکانه شدیدی در نظر می گیرد که تاثیراتی بنیادین بر زندگی انسان ها داشته است. یکی از این تاثیرات، فروپاشی هستی شناسی های صلب و سخت گذشته و نشان دادن قاعده «ارتباط همه جانبه و متقابل در سطحی بسیار گسترده»، به جای آن هاست. تصویری که شایگان از این فضای فرهنگی سیاره ای ارائه می دهد، فضایی چندصدایی است که در آن همه فرهنگ ها به صورتی «موزائیک وار» در کنار هم، به بازیگری مشغولند.

شایگان، برای انسان امروزی، در عرصه فرهنگی، دو اقدام مهم را ضروری می داند. او می گوید: «نخست فرهنگ خاص و متمایزی را که از آن خود ماست بشناسیم و آن گاه به هر طریق که می توانیم این فرهنگ را در قلمرویی بی کران جای دهیم، قلمرویی که در آن همه فرهنگ ها درهم می آمیزند تا حافظه ای جمعی بیافرینند که از آن کل بشریت است» (شایگان، الف/۱۳۹۳: ۲۶۵-۲۶۴). برآیند این اتفاق، پیدایش نوعی «فرهنگ مرکب» و در پیوند با آن، نوعی «هویت مرکب» است. به نظر شایگان، در این فرهنگ مرکب، روابط شکلی «ریزوم وار» دارند و تفکر «سیار» و «در میانه» است و از منابع فرهنگی متفاوت تغذیه می کند. ایده «روابط ریزوم وار» و «تفکر سیار» را شایگان، از ژیل دلوز وام می گیرد و برای توصیف فرهنگ و هویت مرکب در حال تکوین از آن ها بهره می برد. شایگان در توضیح ریزوم وارگی روابط می گوید: «ریزوم عامل ارتباط و دگرزایی است و امکان ایجاد شبکه ای بی پایان را فراهم می کند، زیرا هر نقطه از آن می تواند به نقاط دیگر آن وصل شود» (شایگان، الف/۱۳۹۳: ۱۴۸-۱۴۷). تفکر سیار، اشاره به منابع متعدد پیش روی انسان امروزی دارد که می تواند از آنها بهره ببرد و اندیشه خود را غنا بخشد.

شایگان هویت چندلایه انسان امروزی را با ایده هویت «چهل تکه» توضیح می دهد. «مراد از چهل تکه آن است که فضاها و ناهمگونی که از لحاظ تاریخی و معرفت شناختی وجود ما را ساخته اند، در سطح واحدی قرار ندارند. هر اقلیمی معرف یک سطح آگاهی است» (شایگان، الف/۱۳۹۳: ۱۵۵). شایگان در جهت ایضاح این ایده می گوید: «البته این گفته بدان معنا نیست که شخصیت ما در نوعی گدازه بی شکل و نشان حل شده است، بلکه بدان معناست که تقلیل شخصیت ما به سطح «فردیتی

بی‌مایه» دیگر پاسخگوی واقعیتِ فردیِ مدرنِ ما نیست که... پیچیده و مرکب شده است» (شایگان، الف/۱۳۹۳: ۱۳۴).

این شخصیت پیچیده، که شایگان آن را «چند وجهی» و «چند ابزاری» می‌داند، دیگر به لحاظ وجودی و روانی، حالتی «دوپاره» یا «اسکیزوفرنیک» ندارد، بلکه، «چندپاره» و «پلی‌فرنیک» است. «پلی‌فرنی» واژه‌ای است که شایگان برای توصیف انسان چهل‌تکه امروزی، جعل می‌کند. او می‌گوید: «به نظرم آنچه که دیروز برای ما اسکیزوفرنی بود، امروز پلی‌فرنی شده است. دنیا چندبعدی شده است. هیچ‌کس در یک زمان زندگی نمی‌کند. این وضعیت به علت جهانی شدن از یک سو و مجازی شدن جهان از دیگر سو، رخ داده است» (شایگان، ۱۳۹۸: ۳۹).

۴-۴-۲. هویت مرقع گونه

چنان‌که پیش‌تر گفته شد، تیلور فرد مدرن را در وضعیتی «اسکیزوفرنیک» و «بینایی» درک می‌کند. این موقعیت دوپاره، سبب می‌شود که فرد مدرن خود را عمیقاً تحت فشارهایی متقابل احساس کند. این فشار قیچی‌وار، از عقاید متعارضی که از هر دو سو به او می‌رسند، نشأت می‌گیرد. بدین سبب، پریشانی و تزلزل همراه و ملازم زندگی انسانِ مدرن شده است. او با ایمانی راسخ به جهان خود دل نمی‌بندد، چرا که خود را در میانه روایت‌های معارض هر دو سو، سردرگم می‌بیند. انسان مدرن برای درمان این پریشانی، سعی بر آن دارد تا با ابتکار راه‌هایی نو و یا گزینه‌هایی تلفیقی، وضعیت شکننده خود را ترمیم کند. تیلور بروز چنین وضعیتی را در ذیل مفهوم «تاثیر نواخترا» و یا «اثر نوا» صورت‌بندی می‌کند؛ اثر نوا اصطلاحی مربوط به علم نجوم است.

تاثیر نواخترا، اشاره به گزینه‌ها و انتخاب‌های متکثر پیش‌روی انسان دارد. تیلور می‌نویسد: «تاثیر نواخترا... یعنی گسترش مداوم طیفی نو از مواضع که به گزینه‌هایی در دسترس برای ما تبدیل شده‌اند. برخی معتقد، برخی غیرمؤمن و برخی که به سختی می‌توان دسته‌بندی‌شان کرد» (تیلور، ۱۴۰۰: ۴۳۹). برداشتی دیگر، تاثیر نواخترا را چنین عرضه می‌کند: «این استعاره نجومی از انفجار گزینه‌هایی برای جستن، یا ساختن معنا حکایت دارد... اثر نواخترا نامی است برای اشاره به این پراکندگی، تکثر و تزلزلی که در نگرش‌های ما در باب حیات نیکو و رشد بشری اتفاق می‌افتد. تکثر این وضعیت به خاطر گستره عریض و طویل گزینه‌هاست و تزلزلش به خاطر مجاورت و برخورد‌های مکرر با دیدگاه‌های مخالف» (اسمیت، ۱۴۰۱: ۸۵). تیلور بر این باور است که وضعیت بینایی و نواخترا رفته‌رفته تمام جوامع را فرا می‌گیرد و به یک «آبراخترا»^۲ تبدیل می‌شود. بروز چنین وضعیتی انسان‌ها را مستعد پذیرش نوعی هویت ترکیبی می‌گرداند. او می‌گوید: «ما اکنون در یک ابراخترا معنوی و نوعی تاخت و تاز کثرت‌گرایی در مقطع معنوی زندگی می‌کنیم» (تیلور، ۱۴۰۰: ۳۱۸).

انگاره و تصویری که تیلور از وضعیت ابراخترا ارائه می‌کند حامل این نکته است که از این پس، پیش‌های یک‌دست و هویت‌های ناب و خالص مورد مناقشه است. انسان دیگر همچون گذشته، سرسپرده

1. Nova Effect
2. Super Nova

فرهنگی خاص نیست، بلکه او در وضعیتی بینابینی قرار دارد، که پریشانی و شکنندگی شاخصه اصلی آن است. تیلور می‌گوید: «این واقعیت که تعداد زیادی از افراد در هیچ بافتی به‌طور قطعی جای نگرفته‌اند، بلکه سردرگم‌اند، در معرض افکار و عقاید متعارضی هستند، یا با بریکلاژ [مرقع کاری] نوعی موضع‌گیری میانه را اتخاذ کرده‌اند، باعث می‌شود که بافت بیش از پیش شکننده شود» (تیلور و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۰۰). زیستن در وضعیت بینابین و داشتن هویتی مرقع‌گونه، اگر چه همراه با نوعی پریشانی و سردرگمی است، ولی به فرد این امکان را می‌دهد که از میان گزینه‌های متنوع و شیوه‌های زیست متکثری که پیش‌رو دارد، دست به انتخاب بزند و نحوه خاص بودن خود را ابتکار کند. «تیلور ادعا می‌کند که اکثر ما ساکنین اردوگاه‌های مطمئن چنین نبردی نیستیم، بلکه در سرزمین بی‌مالک میان دو جبهه که تحت فشار قیچی وار است زندگی می‌کنیم» (اسمیت، ۱۴۰۱: ۹۸).

۴-۵. تمنای ابدی برای معنا

یکی دیگر از بینش‌های قابل اعتنا در اندیشه شایگان و تیلور، تأکید آن‌ها به تأثیر چارچوب‌های اخلاقی و ارزش‌های معنابخش در فهم و آگاهی انسان‌ها از خود است. از نظر آن‌ها، وجود این چارچوب‌ها و ارزش‌های معنادهنده، در هر جامعه و تمدنی، ضروری است، چرا که این ارزش‌ها، حامل انگاره‌هایی از چگونه خوب زیستن و اهداف و غایاتی برای داشتن زندگی پربار و پسندیده هستند. به زبانی دیگر، تمایز بین دو زندگی پوچ و بی‌هدف یا زندگی پرمعنا و هدفمند، وجود این ارزش‌ها و چارچوب‌هاست. از این رو، انسان‌ها هویت و درکی که از مسیر در حال شدن خود دارند را، مرهون نقش و نفوذ این ارزش‌ها و چارچوب‌ها در زندگی خود هستند.

۴-۵-۱. جهان تهی از معنا

دگرگونی‌هایی که در شیوه‌های بودن و زیستن ما در جهان رخ داده، هرچند خبر از آفرینش شکلی نو از فهم جهان می‌دهند، اما همزاد و همراه آن‌ها، نمود نوعی سرگشتگی و آشفتگی است، که ریشه در بریدن و فاصله گرفتن ما از شیوه‌های آشنا و مأنوس‌مان دارد. شایگان سرگشتگی و ملالت انسان امروز را در بریدگی از ارزش‌های معنابخش و دستاوردهای معنوی ادیان، سنت‌ها و فرهنگ‌های گذشته می‌داند. او بر این نظر است که فرهنگ‌ها و سنت‌های گوناگون بشری، حامل ارزش‌ها و باورهای سازنده‌ای هستند، که در طول زمان پرورش داده شده و صیقل خورده‌اند. به همین سبب نمی‌توان بر روی همه آن تجربه‌های معنوی، به راحتی خط بطلان کشید و آنها را در اقلیم فراموشی رها کرد. انسان امروز در کنار این تحولات دوران‌ساز، به آن ارزش‌ها و آموزه‌های معنوی نیاز دارد.

شایگان علاوه بر التفات به تجربه مدرن شدن و دگرگونی‌های همبسته با آن، به سنت‌ها و معنویت‌های گذشته نیز نظر دارد و برقراری تعادل بین این دو شیوه زیست را کاری بایسته می‌داند. او معتقد است: «انسان نیازهایی دارد که مدرنیته کنونی پاسخ‌گوی آن‌ها نیست. آن تجربه عمیقی که انسان با امر قدسی داشته، یک تجربه بنیادی است و نمی‌توان بر روی آن خط بطلان کشید» (شایگان، ۱۳۹۸: ۵۰). شایگان

به عنوان متفکری که در سراسر زندگی فکری خود، جایگاهی والا برای سنت و معنویت در نظر داشته است، در این جهان بی‌روح، در پی ایجاد توازنی میان درون و بیرون و امر قدسی و دنیوی بر می‌آید. شایگان می‌گوید: «همه مسئله جهان فروپاشیده ما آن است که بتوان فضاهای نامتجانس قدسی و دنیوی را تنظیم کرد و از برخورد خصم‌آمیزشان جلوگیری نمود، به نحوی که هر یک مکان خاص خود را بیابند» (شایگان، ب/۱۳۹۳: ۹۵)

شایگان برای التیام‌یافتن خسران‌هایی که دید تقلیلی جهان مدرن بر انسان تحمیل کرده، ایده بازپس‌گیری «قاره گمشده روح» و اعاده بُعد قدسی و معنوی زندگی انسان را مطرح می‌کند. او می‌گوید: «باور دارم که تملک دوباره بخشی از این گنجینه مدفون بتواند انسان سرگشته معاصر را به تعادل برساند. زیرا این انسان چشم خویش را بر اقلیم روح بسته است، یا به قول عرفای ایرانی علم میزان را از یاد برده، یعنی همه سنگینی را به یک کفه ترازوی وجود داده است» (شایگان، الف/۱۳۹۳: ۱۹). بر این اساس، شایگان، معرفت و معنویت برخاسته از ادیان را نیازی ضروری برای اجتناب از ملالت‌های جهان مدرن و تهی شدن درون تشخیص می‌دهد. ضرورت توجه به این بُعد وجودی انسان را به خوبی می‌توان از این جمله شایگان دریافت: «قرن بیست‌ویکم یا دارای معنویت خواهد بود یا وجود نخواهد داشت» (شایگان، ب/۱۳۹۳: ۲۵۸).

۴-۵-۲. شبیح بی‌معنایی

نیاز به معنا و چارچوب‌های اخلاقی در زندگی انسان یکی از دغدغه‌های عمده اندیشه‌ای تیلور است که خلال آثارش گوناگونش نمود یافته و به آن روی خوش نشان داده است. به باور او، این احساس نیاز به معنا، ریشه در ملالت و دید تقلیلی حاکم بر جهان مدرن دارد. انسان مدرن اگر چه در جنبه‌های گوناگون زندگی خود پیشرفت و کامیابی را تجربه می‌کرد و زندگی بیرونی او در حال تحول بود، اما از درون، حسی از فقدان و کسالت را تجربه می‌کرد. تیلور بر این نظر است که چاره این خمودی، التفات و توجه به ارزش‌های بزرگ و میراث معنوی ادیان و سنت‌های گذشته است. او در جایی در خصوص نیاز انسان به معنا و جایگاه آن در بینش فکری خود می‌گوید: «حرف اصلی و اساسی من این است که همه افراد، خواه قبول کنند و خواه نکنند، در فضای پرسش‌های ابدی درباره معنا، چگونگی و غایت زندگی تنفس می‌کنند» (تیلور و رجایی، ۱۳۹۷: ۱۹).

تیلور، بی‌اعتنایی فرد مدرن را نسبت به امور معنوی، مخاطره‌ای بزرگ برای جهان مدرن در نظر می‌گیرد. او می‌گوید: «مشکل بزرگ ما، در عصری دنیوی‌اندیش، پس از مرگ خدا، بی‌معنایی است» (تیلور، ۱۳۸۹: ۸۹). تیلور در جایی دیگر چنین می‌گوید: «عصر ما دچار از دست‌رفتن ترس آور معناست» (تیلور، ۱۴۰۰: ۳۲۱). تیلور مسئله بی‌معنایی در زندگی فرد مدرن را با فرایند افسون‌زدایی همبسته می‌داند. این فرایند، حکایت از نوعی «انقلاب فرهنگی و اجتماعی» در جهان مدرن دارد که زمینه کم‌رمق کردن جهان خداحضور و زمان‌های والا را فراهم کرد و در دیگر سو، به جهان انسان‌حضور و سکولار اعتبار بخشید. «ویژگی اصلی این بستره جدید این است که به درک ساده از امر استعلایی، یا اهداف و اظهاراتی

که فراتر از شکوفایی انسان می‌رود، پایان بخشید» (تیلور، ۱۴۰۰: ۳۷).

تیلور در آثارش بینشی دوسویه نسبت به مدرنیته دارد. مدرنیته در یک چهره خود پرتکاپو، جریان‌ساز و جهان‌ساز است و در چهره دیگر خود مشوش و ملالت‌بار است. او این نگرش را این‌گونه تصویر می‌کند: «باید در نظر گرفت که چه چیزی در فرهنگ مدرنیته مهم و چه چیزی سطحی و خطرناک است... مشخصه مدرنیته هم شکوه است و هم فلاکت. تنها دیدگاهی که هر دو را در بر بگیرد، می‌تواند نگاهی تحریف نشده به زمانه ما ارائه کند، نگاهی که ما به گسترش آن برای بزرگ‌ترین چالش مدرنیته نیازمندیم» (تیلور، ۱۴۰۲: ۱۲۸). تیلور هنگامی که از «سرچشمه‌های خود» صحبت می‌کند، جایگاهی ویژه به چارچوب‌های معنایی و امر اخلاقی می‌بخشد، چرا که درک ما از خویشتن با آنها گره خورده است. نداشتن این قواعد و بی‌اعتنایی به این ضرورت، سقوط به جهانی بی‌روح را سبب می‌شود و شبح بی‌معنایی زندگی‌های ما را شکننده و پریشان خواهد کرد. او می‌گوید: «مسئله معنای دغدغه اصلی عصر ماست و فقدان تهدیدکننده آن تمامی روایت‌های مدرنیته را که بر مبنای آن‌ها زندگی می‌کنیم، شکننده می‌کند» (تیلور، ۱۴۰۰: ۷۲۸-۷۲۷).

جمع‌بندی

با بررسی اندیشه شایگان و تیلور دو وجه پررنگ و برجسته می‌شود. وجه نخست، ارائه بینشی عمیق از دو جهانی بینی و متن فرهنگی متفاوت است. شایگان، هم فهم عمیقی از جهان‌بینی سنتی و شرقی ارائه می‌دهد و هم به مواجهه این جهان‌بینی، با فرهنگ مدرن می‌پردازد. تیلور نیز فهمی عمیق از جهان‌بینی مدرن عرضه می‌کند و در آثارش با ارائه یک باستان‌شناسی هویتی، چگونگی برآمدن انسان مدرن را نشان می‌دهد. وجه دوم، پاسخ‌گویی به یک سؤال مهم است: چگونه باید هویت را فهمید؟ هر دو متفکر میراثی سترگ و دانشی عمیق، از خودشناسی و هویت، در نوشته‌های خود ارائه می‌دهند. نظریات و ایده‌های این دو متفکر، در بردارنده بینش و یا شیوه فهمی هم‌جانبه و در عین حال، حامل سرخ‌های مهمی برای درک فرهنگ و هویت است. با این نگاه، پنج مولفه کلان و فریه در اندیشه‌ورزی این دو متفکر، در خصوص خودفهمی و هویت، وجود دارد. در جدول زیر به این ایده‌ها و مولفه‌ها و برداشتی که شایگان و تیلور از آن‌ها دارند، می‌پردازیم.

چارلز تیلور	داریوش شایگان
<p>یک. هویت روایی: تیلور روایت خود از هویت مدرن را با ایده‌ی بسترزدایی عظیم شرح و بسط می‌دهد. تیلور با این ایده پیوندی بین گذشته و حال به وجود می‌آورد.</p>	<p>یک. هویت روایی: شایگان روایت خود از هویت ایرانی را با ایده‌ی تعطیلات در تاریخ صورت‌بندی می‌کند. این ایده، انگاره‌ای برای توضیح چرایی وضعیتِ اکنون است.</p>
<p>دو. هویت و عرصه‌ی بنیادین: این انگاره اشاره به وضعیتِ انسانِ مدرنی دارد که تحت فشارِ مضاعفِ دو شیوه‌ی زیست یا دو الگوی معرفتی قرار دارد.</p>	<p>دو. هویت و عرصه‌ی بنیادین: این ایده اشاره به موقعیت انسان ایرانی دارد، که در میانه‌ی سنت و تجدد گرفتار است و هویتی «نه این نه آنی» دارد.</p>
<p>سه. هویت و دیالوگ: تیلور نیز به رابطه‌ی بین تکوین هویت و مرآوده با دیگری اذعان دارد و نقشِ دیگرانِ مهم را برجسته می‌کند.</p>	<p>سه. هویت و دیالوگ: شایگان رابطه‌ی عمیق بین هویت و گفت‌و شنود برقرار می‌کند و از دیگری معنابخشنده سخن به میان می‌آورد.</p>
<p>چهار. هویت ترکیبی و چندلایه: تیلور این ایده را با مفهوم هویتِ بریکلاژ یا هویتِ مرقع‌گونه توضیح می‌دهد. این هویت جدید از ترکیب و تلفیقِ دیگر هویت‌ها حاصل می‌شود.</p>	<p>چهار. هویت ترکیبی و چندلایه: شایگان این ایده را با انگاره‌ی هویتِ چهل‌تکه توضیح می‌دهد. این هویت چندلایه در تضاد با هویت‌های ناب و خالص قرار دارد.</p>
<p>پنج. هویت و چارچوب معنایی: تیلور برای رهایی انسان کنونی از ملالت و خمودی جهان مدرن، نقشِ چارچوب‌های اخلاقی و معنایی را برجسته می‌کند.</p>	<p>پنج. هویت و چارچوب‌های معنایی: شایگان برای به تعادل رسیدن درون و بیرون انسان کنونی، الثفات و توجه به دستاوردهای معنوی ادیان و جهان سنتی را توصیه می‌کند.</p>

منابع

- اسمیت، نیکلاس (۱۴۰۰)، چارلز تیلور: معنا، اخلاق و مدرنیته، ترجمه امیر قاجارگر و فاطمه شمسی، چاپ اول، تهران، نشر آوند دانش.
- اسمیت، جیمز (۱۴۰۱)، چگونه سکولار نباشیم: تقریری از اندیشه‌ی تیلور، ترجمه حامد قدیری، چاپ اول، تهران، نشر ترجمان علوم انسانی.

- تیلور، چارلز (۱۳۸۹)، تنوع دین در روزگار ما، ترجمه مصطفی ملکیان، چاپ دوم، تهران، نشر شور.
- تیلور، چارلز (۱۳۹۲)، هگل و جامعه مدرن، ترجمه منوچهر حقیقی راد، چاپ چهارم، تهران، نشر مرکز.
- تیلور، چارلز، رجایی، فرهنگ (۱۳۹۷)، زندگی فضیلت‌مند در عصر سکولار، ترجمه فرهنگ رجایی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات آگاه.
- تیلور، چارلز (۱۳۹۸)، رخوت مدرنیته، ترجمه انور محمدی، چاپ اول، تهران، نشر جامعه‌شناسان.
- تیلور، چارلز (۱۳۹۹)، تصورات اجتماعی تجدد، ترجمه فرهنگ رجایی، چاپ اول، تهران، نشر دانشگاه امام صادق.
- تیلور، چارلز، مک‌لور، جاسلین (۱۳۹۹)، سکولاریسم و آزادی وجدان، ترجمه مهدی حسینی، چاپ اول، تهران، نشر روزبهان.
- تیلور، چارلز (۱۴۰۰)، عصر سکولار، ترجمه علیرضا پاک‌نژاد، چاپ اول، تهران، نشر پگاه روزگار نو.
- تیلور، چارلز و دیگران (۱۴۰۰)، دین پس از متافیزیک، ترجمه ریحانه صارمی و دیگران، چاپ اول، تهران، نشر ققنوس.
- تیلور، چارلز (۱۴۰۲)، اخلاق اصالت، ترجمه وحید سهرابی فر، چاپ اول، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- دهقانی، رضا (۱۳۹۹)، میان فرهنگی بودن بدون فرهنگ، چاپ اول، تهران، نشر نقد فرهنگ.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۹۸)، اندیشه و اندیشه‌ورزی، چاپ اول، تهران، نشر فرهنگ جاوید.
- سهرابی فر، وحید (۱۳۹۸)، زندگی زمینی و راز آسمانی، چاپ اول، تهران، نشر نگاه معاصر.
- شایگان، داریوش (۱۳۹۲)، آسیا در برابر غرب، چاپ اول، تهران، نشر فرزانه روز.
- شایگان، داریوش (الف/۱۳۹۳)، افسون‌زدگی جدید، ترجمه فاطمه ولیانی، چاپ هشتم، تهران، نشر فرزانه روز.
- شایگان، داریوش (ب/۱۳۹۳)، زیر آسمان‌های جهان، ترجمه نازی عظیمی، چاپ هفتم، تهران، نشر فرزانه روز، چاپ.
- شایگان، داریوش (پ/۱۳۹۳)، آمیزش افق‌ها، چاپ سوم، تهران، نشر فرزانه روز.
- شایگان، داریوش (ت/۱۳۹۳)، بت‌های ذهنی خاطره‌ازلی، چاپ اول، تهران، نشر فرزانه روز.
- شایگان، داریوش (۱۳۹۸)، جهان شایگان، مصاحبه: محمدرضا ارشاد، چاپ اول، تهران، نشر رازگو.
- معلوف، امین (۱۳۹۴)، هویت‌های مرگبار، ترجمه عبدالحسین نیک‌گوهر، چاپ سوم، تهران، نشر نی.
- هادوی، حسین (۱۳۸۶)، بررسی نظریه چارلز تیلور پیرامون مسئله هویت و گوناگونی فرهنگ در عصر مدرن، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ششم، صص ۱۴۸-۱۳۳.
- هاشمی، محمدمنصور (الف/۱۳۹۳)، هویت‌اندیشان و میراث فکری احمد فردید، چاپ چهارم، تهران، نشر کویر.
- هاشمی، محمدمنصور (ب/۱۳۹۳)، آمیزش افق‌ها (مقدمه)، چاپ سوم، تهران، نشر فرزانه روز.

References

- Hashemi, Mohamammad Mansour (2014/a), Identity Scholars and the Intellectual Heritage of Ahmad Fardid, Tehran: Kavir. [In Persian]
- Hashemi, Mohamammad Mansour (2014/b), Merge of Horizons (Introduction), Tehran: Farzan rooz. [In Persian]
- Hadavi, Hossein (2007), Examining Charles Taylor's Theory about the Problem of Identity and Diversity of Culture in the Modern Era, Political Science Quarterly, 4(6), 133-148.
- Maalouf, Amin (2015), Murderous Identities, Translated by Abdul Hossein Nikgozar, Tehran: Nashre Ney. [In Persian]
- Rajaei, Farhang (2019), Thought and Thinking, Tehran: Farhange Javid. [In Persian]
- Reza, Dehghani (2020), Being Intercultural Without Culture, Tehran: Naqde Farhang. [In Persian]
- Shayegan, Dariush (2013), Asia Confronts the West, Tehran: Farzan Rooz. [In Persian]
- Shayegan, Dariush (2014/a), The New Enchantment, Translated by Fatemeh Valiani, Tehran: Farzan rooz. [In Persian]
- Shayegan, Dariush (2014/b), 'Under the Skies of the World', Interview: Ramin Jahanbegloo, Translated by Nazi Azima, Tehran: Farzan Rooz. [In Persian]
- Shayegan, Dariush (2014/c), 'Merge of Horizons', Selection of the works, Select and Edit: Mohamad Mansour Hashemi, Tehran: Farzan Rooz. [In Persian]
- Shayegan, Dariush (2014/d), Idols of the Mind and Perennial Memory, Tehran: Farzan rooz. [In Persian]
- Shayegan, Dariush (2019), Shayegan's World, Interview: Mohammad Reza Ershad, Tehran: Razgoo. [In Persian]
- Smith, James (2022), How (Not) to Be Secular: Reading Charles Taylor, Translated by Hamed Qadiri, Tehran: Tarjomaan. [In Persian]
- Smith, Nicholas (2021), Charles Taylor: Meaning, Morals, and Modernity, Translated by Amir Qajargar and Fatemeh shamsi, Tehran: Avand Danesh. [In Persian]
- Sohrabifar, Vahid (2019), Earthly Life and Heavenly Mystery, Tehran: Negahe Moaser. [In Persian]
- Taylor, Charles (2010), Varieties of Religion Today, Translated by Mustafa Malekian, Tehran: Shoor. [In Persian]
- Taylor, Charles (2013), Hegel and Modern Society, Translated by Manouchehr Haghighi Rad, Tehran: Nashre Markaz. [In Persian]
- Taylor, Charles (2019), The Malaise of Modernity, Translated by Anvar Mohammadi, Tehran: Jameeshenasan. [In Persian]
- Taylor, Charles, Rajaei, Farhang (2019), A Life of Virtue in the Age of Secularity, Tehran: Agah. [In Persian]
- Taylor, Charles (2020), Modern Social Imaginaries, Translated by Farhang Rajaei, Tehran: Imam Sadiq University. [in Persian]
- Taylor, Charles, Maclure, Jocelyn (2020), Secularism and Freedom of Conscience, Translated by Mahdi Hosseini, Tehran: Roozbahan. [In Persian]
- Taylor, Charles (2021), A Secular Age, Translated by Alireza Paknejad, Tehran: Roozegareno. [In Persian]
- Taylor, Charles and others (2021), Religion after Metaphysics, Translated by Reyhane

- Saremi and others, Tehran: Qoqnoos. [In Persian]
- Taylor, Charles (2023), The Ethics of Authenticity, Translated by Vahid Sohrabifar, Qom: University of Religions and Denominations. [In Persian]

